

آشنایی با قضایای «تحلیلی» و «ترکیبی» در علم منطق



مقدمه

در نوشته «آشنایی با قضیه حملی»، با قضیه حملی و برخی از اقسام آن آشنا شدیم. در این نوشته قصد داریم به سراغ دسته‌بندی‌های دیگری از قضیه حملی برویم.

آشنایی با این اقسام، در تحلیل قضایا، شیوه اثبات و صحت‌سنجی آن‌ها نقش مؤثری دارد و علت وقت گذاشتن ما برای آشنایی با آن‌ها، همین است.

در این نوشته ابتدا با قضایای «هلیه بسیطه» و «هلیه مرکبه» آشنا می‌شویم و سپس درباره قضایای «تحلیلی» و «ترکیبی» که زیرمجموعه «هلیه مرکبه» قرار می‌گیرند، صحبت می‌کنیم.

الف) هلیات بسیطه و مرکبه

در صورتی که قضیه‌ای حکم به وجود موضوع کند، مثل قضیه «انسان موجود است»، آن قضیه را «هلیه بسیطه» می‌نامند. اما اگر قضیه در پی اثبات وجود موضوع نباشد، بلکه بخواهد وصفی را برای آن اثبات کند، مثل قضیه «انسان متفکر است»، به آن «هلیه مرکبه» می‌گویند.

نکته (۱): در زبان عربی، «هل» به معنای «آیا» است؛ و از آنجا که قضایای هلیه بسیطه و مرکبه به سؤالات انسان در این زمینه که «آیا فلان شیء موجود است؟» یا «آیا فلان شیء چنین ویژگی‌ای دارد؟» پاسخ می‌دهند، آن‌ها را «هلیه» نامیده‌اند {که یک مصدر صناعی از لفظ «هل» است (۱)}.

اما چرا بسیطه و مرکبه؟ در قضایای هلیه بسیطه، تنها یک حکم وجود دارد و آن «موجود بودن موضوع» است؛ لذا آن را **بسیط** (ساده) می‌نامند. اما در هلیه مرکبه، با دو حکم روبه‌رو هستیم؛ زیرا بنابر قاعده فرعیت، حمل یک وصف بر یک شیء، فرع بر موجود بودن آن است. به عنوان مثال، مادامی که «زید» وجود نداشته باشد، شما نمی‌توانید درباره ایستاده یا نشسته بودن او صحبت کنید. پس زمانی که حکم به ایستاده بودن زید می‌کنید، در واقع حکم به موجود بودن آن نیز کرده‌اید. به همین دلیل این قضایا «**مرکبه**» نامیده شده‌اند {یعنی مرکب از دو حکم}.

نکته (۲): هلیات مرکبه، به دو قسم «تحلیلی» و «ترکیبی» تقسیم می‌شوند که هدف اصلی ما در این نوشته، بررسی این دو قسم است.

ب) قضیه «تحلیلی» و «ترکیبی»

حال که فهمیدیم هلیه مرکبه چیست و چگونه دو مفهوم را به هم گره می‌زند، باید ببینیم رابطه این دو مفهوم (موضوع و محمول) با یکدیگر چگونه است؟ اینجاست که پای قضایای تحلیلی و ترکیبی به میان می‌آید.

قضیه تحلیلی، قضیه‌ای است که مفهوم محمول آن در مفهوم موضوع مندرج باشد؛ مثل قضیه «جسم، امتداد دارد». در این مثال، مفهوم «جسم» متضمن مفهوم «امتداد» است {چراکه در تعریف جسم گفته‌اند: «شیئی است که در سه جهت طول، عرض و عمق امتداد داشته باشد»}. اما قضیه ترکیبی، قضیه‌ای است که مفهوم محمول داخل در مفهوم موضوع نیست؛ مانند این قضیه که «جسم وزن دارد». (۲)

اگر مفهوم محمول از تحلیل مفهوم موضوع به‌دست بیاید، قضیه را «تحلیلی» و در غیر این صورت آن را «ترکیبی» می‌نامند؛ مثلاً قضیه «هر فرزندی پدر دارد» تحلیلی است؛ زیرا وقتی مفهوم «فرزند» را تحلیل می‌کنیم مفهوم «پدردار» از آن به‌دست می‌آید، ولی این قضیه که «فلزات در اثر حرارت انبساط می‌یابند» ترکیبی است؛ زیرا از تحلیل معنای «فلز» به مفهوم «انبساط» نمی‌رسیم. همچنین این قضیه که «هر انسانی پدر دارد» ترکیبی است؛ زیرا از تحلیل معنای «انسان»، مفهوم «پدردار» به‌دست نمی‌آید. نیز «هر معلولی محتاج به علت است» تحلیلی، و «هر موجودی محتاج به علت است» ترکیبی می‌باشد. (۳)

به عبارت ساده‌تر، تحلیلی بودن قضایا بدین معناست که وقتی مفهوم موضوع و مفهوم محمول را با هم بسنجیم، خواهیم دید که یا «مفهوماً عین هم هستند» یا «مفهوم محمول جزء مفهوم موضوع است»؛ اما اگر این رابطه بین موضوع و محمول وجود نداشت، قضیه ترکیبی خواهد بود.

ما در این نوشته قصد ورود به مباحث تخصصی را نداریم؛ اما در حد اشاره بد نیست بدانید که برخی اندیشمندان {همچون آیت الله مصباح در کتاب آموزش فلسفه⁽⁴⁾} مقسم قضیه تحلیلی و ترکیبی را «حمل شایع صناعی» قرار داده‌اند. بر این اساس، اگر موضوع و محمول مفهوماً عین هم باشند {که مربوط به حمل اولی است}، اصلاً از دایره این تقسیم‌بندی خارج می‌شوند و تحلیلی به شمار نمی‌آیند.

نکته (۱): به قضیه تحلیلی، «تحلیلی» می‌گویند زیرا هیچ چیزی به موضوع اضافه نمی‌کند و علم جدیدی به ما نمی‌آموزد بلکه فقط موضوع را شرح می‌دهد {و به تعبیر دقیق‌تر، اجزائی که به نحو مجمل و مبهم در موضوع وجود داشتند را به نحو تفصیلی و صریح بیان می‌کند}. اما در قضیه ترکیبی، چیزی خارج از موضوع، برای موضوع اثبات می‌شود و در واقع موضوع را با چیز جدیدی ترکیب کرده و علم جدیدی به ما می‌آموزد؛ لذا «ترکیبی» نامیده شده است.⁽⁵⁾

نکته (۲): قضایای تحلیلی بدیهی اولی هستند؛ زیرا صرف تصور موضوع و محمول برای حکم به صدق یا کذب قضیه کفایت می‌کند و نیازی به فکر و استدلال نیست. $\Rightarrow$ دقت کنید که اگر گفته می‌شود قضایای تحلیلی مثل «هر معلولی علت دارد» بدیهی هستند، به این معناست که علت داشتن معلول بدیهی است، اما اینکه چه موجودی معلول محسوب می‌شود {تا به تبع آن محتاج به علت باشد} به هیچ عنوان بدیهی نبوده و نیاز به ملاک و اثبات دارد {که دانش فلسفه عهده‌دار آن است}.

جمع‌بندی

در این نوشته با هلیات بسیطه و مرکبه آشنا شدیم و دانستیم که اگر قضیه‌ای حکم به وجود داشتن موضوع کند، «هلیه بسیطه» و اگر وصفی {غیر از موجود بودن} را برای موضوع اثبات کند، «هلیه مرکبه» خواهد بود. همچنین دانستیم که «هلیه مرکبه» به دو قسم «تحلیلی» و «ترکیبی» تقسیم می‌شود. در «تحلیلی» مفهوم محمول مندرج در مفهوم موضوع است و صرف تصور موضوع و محمول برای حکم به صدق یا کذب قضیه کفایت می‌کند؛ اما در «ترکیبی» مفهوم موضوع و محمول کاملاً متفاوت از هم بوده و مفهوم محمول در دل مفهوم موضوع نهفته نیست.

لیست منابع:

- (۱): محمدرضا مظفر، *المنطق*، ص ۱۳۱.
- (۲): دکتر محمدعلی اژه‌ای، *مبانی منطق*، ص ۸۶.
- (۳): آیت الله مصباح، *آموزش فلسفه*، ج ۱، ص ۲۲۴.
- (۴): آیت الله مصباح، *آموزش فلسفه*، ج ۱، ص ۲۲۴.

